
بررسی معیارهای نقد متن روایات از نظر البانی

سیفعلی زاهدی*

مریم سادات مؤدب**

◀ چکیده:

شیخ ناصرالدین البانی، یکی از تأثیرگذارترین و پرکارترین مؤلفان حدیث پژوه اهل سنت در عصر حاضر و متعلق به مکتب سلفی، با رویکردی جدید در نقد متن است. وی مبانی خاصی در تصحیح و تضعیف احادیث و نقد متن دارد. البانی در بررسی هر حدیث، نخست اقدام به جست‌وجوی متن حدیث از کتب معتبر می‌کند و در صورت اعتماد به وجود متن آن در کتب روایی معتبر، به ارزش‌گذاری آن اهتمام می‌ورزد و اگر صحت سند حدیث برای او احراز شده باشد، ارزیابی متن آن را با قواعدی همچون عدم مخالفت با قرآن کریم یا سنت یا حس و تجربه و برخی معیارهای دیگر لازم می‌داند. در مقاله حاضر، به معرفی و تبیین کیفیت نقد متون احادیث توسط البانی پرداخته شده و روش او در مواردی، غیر عالمانه دانسته شده است.

◀ کلیدواژه‌ها:

البانی، سلفیه، نقد متن حدیث.

* استادیار دانشگاه تربیت معلم تبریز / s_zahedifar@yahoo.com

** دانشجوی علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / maryams.moadab@yahoo.com

شخصیت علمی البانی

شیخ محمد ناصرالدین البانی در سال ۱۳۳۲ ق. در اشقو دره، پایتخت وقت البانی به دنیا آمد. پدرش از سلک روحانیان بود که در سن ۹ سالگی البانی به دمشق کوچ کرد. البانی در آنجا درس تجوید و قرآن و صرف و نحو و فقه حنفی را پیش پدرش فرا گرفت و از شیخ راغب طبخ، اجازه روایت اخذ کرد و همچنین محضر شیخ محمد بهجة البیطار را درک کرد. (الشیبانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴) وی در دوران جوانی به واسطه مطالعه مقالات المنار به اندیشه سلفی گرایش پیدا کرد و پس از مطالعات فراوان، در این زمینه ثابت قدم شد. او، ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه و محمد بن عبدالوهاب را پیشوایان خود در این راه می‌داند. (عبدالعزیز، ۱۴۲۹ق، ص ۳۷) وی در دمشق و دانشگاه مدینه سالیانی درس گفت و نیز برای ایراد سخنرانی به بعضی از کشورهای اروپایی و اکثر کشورهای عربی سفر کرد، و شاگردان فراوانی را در مکتب سلفی پرورش داد از جمله محمد عید عباسی، عمر سلیمان الاشقر، شیخ مهدی السلفی، عاصم القریوتی، مقبل بن هادی الوادعی و... (الشیبانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۱)

وی از جانب بزرگان عالم اسلام به دلیل تخصصش در حدیث ستوده شده است. قرضاوی، وی را محدث بلاد شام دانسته، و شیخ محمد غزالی، او را استاد محدث و علامه و صاحب قدم راسخ در سنت دانسته است. بن باز، وی را مجدد عصر در حوزه حدیث می‌داند و می‌گوید: «زیر آسمان کبود، عالم‌تر از البانی کس دیگری را در حدیث، سراغ ندارم.» (عبدالعزیز، ۱۴۲۹ق، ص ۳۷)

وی پژوهش‌های فراوانی را در حوزه حدیث پژوهی سامان داده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. سلسله الاحادیث الضعیفة و الموضوعة و اثرها السیة فی الامة در ۱۴ جلد؛
۲. سلسله الاحادیث الصحیحة و شیء من فقہها در ۱۰ جلد؛
۳. اخراج و تحقیق و تعلیق بسیاری از کتب حدیثی و تهیه فهرست برای بسیاری از کتب حدیث و رجال؛
۴. نوشتن بعضی از تک‌نگاری‌ها به صورت موضوعات فقهی و اعتقادی همچون

شفاعت و اتخاذ قبور بر مساجد و حجاب و...؛

۵. تقسیم سنن اربعه به صحیح و ضعیف مانند صحیح سنن ابی داود و ضعیف سنن ابی داود.

سلفیه و مختصات فکری آنها

سلفیه، مکتبی است که پیشینه آن به احمد بن حنبل منتهی می‌شود، ولی ابن تیمیه آن را پرورانده و ابن قیم الجوزیه و محمد بن عبدالوهاب آن را گسترده‌اند. البانی نیز از این عقیده پیروی می‌کند که برای تحلیل و نقد فکر او لازم است نخست به اعتقاد سلفیگری او اشاره شود. اهم مختصات فکر سلفی، بدین گونه است:

۱. نقل و روایات، بنیادی‌ترین اصل را در این تفکر به خود اختصاص داده است. تمام مسائل دینی از راه ادله نقلی مانند قرآن، سنت و اجماع حل و فصل می‌شود و همیشه نقل بر تمام ادله دیگر همچون عقل مقدم است. (اسود، ۱۴۲۹ق، ص ۳۴۶)

۲. بیشترین تلاش مکتب سلفیه، مصروف تحقیق در سنت نبوی و حدیث است. حدیث صحیح چه در صحیحین و غیر آن به شرط اثبات صحت، مقبول است و باید بدان عمل شود و در موارد نظری، مصدر و منبع اعتقاد قرار گیرد؛ بدین سبب، اقوال هیچ یک از ائمه مذاهب در مقابل حدیث پیامبر ﷺ ارزش ندارد. (احمد غسطنی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۶۷۶)

۳. پیروی از سلف امت، اعم از صحابه و تابعین و اتباع تابعین و ذکر فضایل ایشان، از ویژگی‌های سلفیه است. سلفیه یکی از مهم‌ترین عقاید خود راه، پیروی از روش سلف صالح در فهم دین می‌داند و خروج از آرای سلف صالح را جایز نمی‌داند، بلکه آن را بدعت تلقی می‌کند. (بکر، ۲۰۰۸م، ص ۳۹)

۴. اهتمام به مسائل عقیدتی از جمله توحید در رأس نگاره‌های سلفی است. آنها خود را منادی توحید و دیگران را به اندک چیزی از جرگه توحید خارج می‌دانند، و در پرداختن به مسائل عقیدتی از روش کلامی و عقلی به شدت پرهیز می‌کنند. (اسود، ۱۴۲۹ق، ص ۳۴۷)

۷۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

۵. تأویل از دیدگاه سلفیه امری مذموم است، به خصوص در صفات خیریه که به شدت نهی شده. دشمنی با تصوف و تشیع در این مکتب بسیار ریشه دار است و در نظر ایشان، باب اجتهاد بر روی همه مفتوح است و تقلید از ائمه مذاهب، امری مذموم تلقی می شود. (فرید، ۲۰۰۳م، ص ۱۵)

تحلیل صدور روایات از نظر البانی

البانی در ارزیابی احادیث، نخست به اصل صدور روایات می پردازد تا اطمینان به صدور روایت کند. از نظر ایشان در بررسی صدور روایات، تقسیم بندی ذیل و تحلیل آن لازم است:

الف. روایاتی که اصلی ندارند.

البانی در نقد روایات، ابتدا اصل صدور روایت را بررسی کرده که آیا اصلاً عبارت نقل شده، روایت است یا نه و در بعضی موارد پس از بررسی اصل صدور روایت، حکم کرده است که روایت محل بحث، در متون روایی موجود نیست و با تغییر «لا اصل له» آن را طرد کرده است؛ البته روایاتی که البانی با تعبیر «لا اصل له» روایت بودن آن‌ها را انکار کرده، از نظر تعداد قابل ملاحظه اند. برخی از آن‌ها در مصادر روایی شیعه به عنوان روایت پذیرفته شده است:

۱. «همة الرجال تزیل الجبال» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۹) همت مردان کوه‌ها را از بین می برد؛ از روایت یاد شده، در مصادر شیعه هم نشانی نیست.
۲. «الحديث في المسجد يأكل الحسنات كما تأكل البهائم الحشيش» (همان، ج ۱، ص ۶۰) سخن گفتن در مسجد نیکی‌ها را می خورد، چنان‌که چهارپایان علوفه را می خورند. این حدیث در مصادر شیعه هم وجود ندارد.
۳. «من زارني و زار ابی ابراهيم في عام واحد دخل الجنة» (همان، ج ۱، ص ۱۲۰) هر کس مرا و پدرم ابراهیم علیه السلام را در یک سال زیارت کند، داخل بهشت خواهد شد. چنین حدیثی در مصادر شیعه هم وجود ندارد.
۴. «الولد سرّ ابيه» (همان، ج ۱، ص ۱۲۴) پسر آیینۀ تمام‌نمای اوصاف پدر است. چنین حدیثی در مصادر شیعه هم وجود ندارد.

۷۱ □ بررسی معیارهای نقد متن روایات از نظر البانی

۵. «علیکم بدین العجائز.» (همان، ج ۱، ص ۱۳۰) بر شما باد که دین پیرزنان را پیشه خود کنید. این عبارت در مصادر روایی امامیه، منسوب به امام معصوم علیه السلام است. (مجلسی، ۱۳۸۳ق، ج ۶۶، ص ۱۳۵)
۶. «سور المؤمن شفاء.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۷) باقیمانده خوراک مؤمن شفاست. چنین عبارتی در مصادر روایی امامیه، منسوب به امام معصوم علیه السلام است. (مجلسی، ۱۳۸۳ق، ج ۶۳، ص ۴۳۴)
۷. «اذا صعد الخطیب المنبر فلا صلاة و لا کلام.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۹) هنگامی که خطیب بالای منبر قرار می‌گیرد، هم نماز و هم سخن گفتن باید تعطیل شود. این عبارت در مصادر روایی شیعه هم نیست.
۸. «حسانت الابرار سیئات المقربین.» (همان، ص ۲۱۶) نیکی‌های ابرار بدی‌های مقربین محسوب می‌شود. در برخی از مصادر روایی امامیه، عبارت یاد شده کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (بسطامی، بی تا، ص ۱۹۱)
۹. «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۹) مردم در خواب‌اند، وقتی می‌میرند بیدار می‌شوند. عبارت یاد شده در بعضی از مصادر روایی، کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (ابن جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۷۳)
۱۰. «ان الله و ملائکته یصلون علی اصحاب العمائم یوم الجمعة.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۲) خداوند و ملائکه‌اش بر دارندگان عمامه در روز جمعه صلوات و درود می‌فرستند. عبارت یاد شده در بعضی از مصادر روایی، کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (مجلسی، ۱۳۸۳ق، ج ۸۶، ص ۲۱۲)
۱۱. «سید الاعمال الجوع و ذل النفس لباس الصوف.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱) بهترین اعمال، گرسنگی است و ذلت نفس با پوشیدن پشم حاصل می‌شود. چنین عبارتی در مصادر روایی شیعه هم نیست.
۱۲. «کن ذنباً و لا تکن راساً.» (همان، ص ۴۷۶) همیشه پیرو باش و در رأس امور قرار نگیر. عبارت یاد شده در بعضی از مصادر روایی، کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۱۲۹)

۱۳. «من اکل مع مغفورله غفر له.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۶) هر کس با انسان آمرزیده شده هم غذا شود، آمرزیده شود. این عبارت در مصادر روایی شیعه هم نیست.
۱۴. «کان ابلیس اول من ناح و اول من تغنی.» (همان، ص ۶۳۷) ابلیس اولین فردی بود که نوحه کرد و آواز غنایی سر داد. عبارت یاد شده در برخی از مصادر روایی امامیه، کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰)
۱۵. «لو اعتقد احدکم بحجر لنتفعه.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۷) هر کس به سنگی نیز اعتقاد داشته باشد، منتفع خواهد شد. چنین عبارتی در مصادر روایی شیعه هم نیست.
۱۶. «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل.» (همان جا) دانشمندان امت من مانند انبیای بنی اسرائیل اند. عبارت یاد شده در برخی از مصادر روایی امامیه، کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (ابن جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۷۷)
۱۷. «من صلی خلف عالم تقی فکانما صلی خلف نبی.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴) هر کس پشت سر عالم متقی نماز گزارد، گویی به امامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز گزارده است. عبارت یاد شده در برخی از مصادر روایی امامیه، کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (مجلسی، ۱۳۸۳ق، ج ۸۵، ص ۱۱۹)
۱۸. «لایدخل ملکوت السموات من ملاً بطنه.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۵۳) هر کس شکم خود را انباشته کند، وارد ملکوت آسمانها نخواهد شد. عبارت یاد شده در برخی از مصادر روایی امامیه، کلام معصوم علیه السلام دانسته شده است. (خوانساری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۰)

ب. روایاتی که با لفظ معروف آنها، اصلی ندارند.

- برخی از روایات که به صورت خاصی شهرت پیدا کرده اند، در متون معتبر روایی به صورتی دیگر نقل شده اند. البانی تعدادی از این روایات را استخراج کرده و به شرح زیر به تحلیل آنها پرداخته است. به نظر می رسد این روایات از جمله روایاتی هستند که به دلیل نقل معنا و یا تصحیف و یا مزید و یا درج، از اصل خود دور شده اند.
۱. «من أذن فلیقم.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۶۷ / عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰۱ / البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۸) هر کس اذان می دهد باید ایستاده باشد.

البانی می‌گوید که روایات یاد شده با این لفظ، اصلی ندارد، اما با لفظ دیگری صادر شده که چنین است: «من اذن فهو یقیم.» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۸/ ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷/ ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۹/ بیهقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۱/ البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۸) به نظر می‌رسد مورد یاد شده از مصادیق تصحیف، و عبارت یاد شده از پیامبر ﷺ است: «فتوضأ ﷺ فأراد بلال أن یقیم فقال نبی ﷺ إن أبا صیدا فقد أذن و من أذن فهو یقیم قال فاقمت.» (ابو داود، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۶/ مازندرانی، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۵۶۲)

۲. «الطاعون و خز اخوانکم من الجن.» (ابن حجر، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۵۲ و ۱۹۸) طاعون و خز (تیزی چشم) برادران شما از جن‌اند. لکن آنچه در متون روایی آمده، بدین صورت است: «الطاعون و خز عداتکم من الجن.» (حاکم، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۰/ ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۵) به نظر می‌رسد اصل عبارت یاد شده چنین باشد: «فإنه (الطاعون) و خز اخوانکم من الجن یعنی طاعون و شدت و تیزی برادران شما از جن است.» (حسینی زبیدی، ۱۱۷۴ق، ج ۸، ص ۱۶۶)

۳. «كان اذا آمن امن من خلقه حتى ان للمسجد ضجة.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۶) هنگامی که آمین می‌گفت، خلقی پشت سرش آمین می‌گفتند، چنان‌که فضای مسجد پر از صدا می‌شد. لکن آنچه در متون روایی آمده، چنین است که شافعی از عطا نقل کرده: «اسمع الائمة ابن الزبید فمن بعده یقولون امین حتی ان للمسجد للجة.» (ابن حجر، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۵۰) چنین متنی به نظر می‌رسد جعلی باشد.

۴. «من فتح علی نفسه بابا من السؤال فتح الله علیه سبعین بابا من الفقر.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۶۸) هر کس دری از سؤال مردم را باز کند، خداوند ۷۰ در از درهای فقر به روی او گشاید. لکن آنچه در متون روایی آمده، چنین است: «و لا فتح عبد باب مسألة الا فتح الله علیه باب فقر.» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۸۵/ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۰۵) هیچ بنده‌ای در سؤال را باز نمی‌کند مگر خداوند باب فقر را بر رویش می‌گشاید. البانی در مورد این حدیث گفته: «حسن صحیح» و در مسند احمد نیز مشابه این نقل شده است. (۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۶۸) روایت یاد شده در مصادر امامیه وجود دارد و به متن اول

نزدیک تر است: «من فتح علی نفسه باب مسئله فتح الله علیه باب فقر.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۹) که مذمت سؤال و درخواست هنگام عدم نیاز به آن است.

۵. «الوضوء لیس بکامل لمن لم بسم الله علیه» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۸۱) وضوی کسی که با نام خدا همراه نباشد، مقبول و کامل نیست. این روایت بدون لفظ «کامل» در متون روایی آمده است. (همو، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۸۱) چنین روایتی در مصادر روایی امامیه هم نیست.

ج. روایاتی که مرفوع به پیامبر ﷺ نیستند.

البانی در گروه سوم، به روایاتی اشاره می کند که به صورت مرفوع از رسول خدا ﷺ در متون روایی، اصلی ندارد، ولی به صورت موقوف و از افرادی دیگر غیر از رسول خدا ﷺ نقل شده که به نظر می رسد کلام صحابه باشد و از معصوم ﷺ نیست.

۱. «اعمل لدنیاک کأنک تعیش ابداً و اعمل لآخرتک کأنک تموت غداً.» (المناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶ / البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۳) برای دنیا طوری عمل کن مثل اینکه تا ابد در آن زندگی خواهی کرد و برای آخرت طوری عمل کن مثل اینکه فردا می میری.

البانی در مورد این حدیث می گوید: این حدیث، موقوف است و از عبدالله بن عمرو عاص روایت شده است. (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۳) حدیث آورده شده در مصادر روایی شیعه از پیامبر ﷺ نقل شده است. از امام صادق (ع) نیز روایت شده که البانی آن را به نادرست، موقوف دانسته است.

۲. «الشام کناتی فمن ارادها بسوء رمیته بسهم منها.» (عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲ / ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۸۸ / السیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۳، ص ۱۱۲ / البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۰) شام دژ من است، هر کس درباره آن اراده بدی داشته باشد، با تیری از آن، وی را هدف قرار خواهم داد.

البانی می گوید: حدیث شام، موقوف است و از عون بن عبدالله بن عتبه نقل شده و شاید از اسرائیلیات باشد. (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۰)

۳. «حسبی من سؤالی علمه بحالی.» (همو، ج ۱، ص ۷۴ / المناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۵،

۷۵ □ بررسی معیارهای نقد متن روایات از نظر البانی

ص ۳۸۱) علم پروردگار به حال من نسبت به من کافی است و سؤال و دعا از درگاهش لازم نیست. البانی یادآور می‌شود که راوی این حدیث موقوف، کعب الاحبار است. (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴)

۴. «التکبیر جزم» (همو، ج ۱، ص ۱۷۲/ المناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۰۱) تکبیر الاحرام باید مجزوم ادا شود. البانی یادآور شده که این قول ابراهیم نخعی از فقهای تابعین است و روایت نیست. (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۲)

۵. «لا تجوز الهبة الا مقبوضة» (همو، ج ۱، ص ۵۳۶) هبه جایز نیست مگر هبه مقبوضه. البانی یادآور می‌شود که عبارت یاد شده از اقوال ابراهیم نخعی است و روایت نیست، بلکه موقوف است. (همان‌جا)

۶. «شاوروهن - یعنی النساء - و خالفوهن» (همو، ج ۱، ص ۶۱۹) با آنان مشاوره کنید و خلاف گفته آنان عمل کنید. البانی یادآور می‌شود که احتمالاً گوینده این سخن بنا بر گفته ابو هلال عسکری عمر بن خطاب است. (همان‌جا) سخن عمر بنا بر نقل البانی، موقوف و بی ارزش است، ولی در برخی از مصادر روایی، عبارت مذکور از پیامبر ﷺ روایت شده است. (خوئی، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۸)

۷. «لا راحة للمؤمن دون لقاء الله عزوجل» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۱۶) مؤمن جز در لقای خداوند متعال راحتی ندارد. البانی یادآور می‌شود که این عبارت از اقوال ابن مسعود و موقوف است. (همان‌جا) اما به نظر می‌رسد روایت یاد شده با کمی تغییر عبارت از امام صادق علیه السلام باشد. (مشهدی، ۱۱۱۵، ص ۱۱۵)

نقد متن روایات از نظر البانی

البانی پس از اطمینان به صدور روایات، به تحلیل متن روایات می‌پردازد و بر این اساس، برخی از روایات معروف و مشهور را نادرست می‌داند، زیرا با قرآن و یا با روایات قطعی و حس و تجربه مخالفت دارد. موارد یاد شده به شرح ذیل است:

الف. مخالفت حدیث با قرآن

مخالفت متن هر حدیثی با قرآن، قطعاً موجب سقوط آن حدیث خواهد شد و

هیچ یک از فرق اسلامی، روایت مخالف با قرآن را قبول ندارند. البانی نیز از این قاعده مستثنی نیست و روش او چنین است که اگر حدیثی از نظر سند صحیح، ولی با قرآن در تعارض بود، سعی در توجیه آن دارد تا نه مخالف قرآن باشد و نه حجیت حدیث مخدوش شود؛ اما اگر حدیثی از نظر سند ضعیف بود، نوبت به نقد متن آن می‌رسد و یکی از اسباب نقد متن حدیث، مخالفت حدیث با قرآن کریم است؛ البته البانی در موارد متعددی بعد از احراز ضعف سند حدیث، متن حدیث را به سبب مخالفت با آیات قرآن کریم، نقد و طرح کرده که برخی از موارد آن درست و مواردی از آن نادرست است. این روایات به شرح زیر است:

۱. «الایمان مثبت فی القلب کالجبال والرواسی و زیاده و نقصه کفر» (ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲/البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷۷) ایمان در قلب ثابت است مانند کوه، و قائل شدن به افزایش و کاهش ایمان، کفر است.

البانی، متن این روایت را نقد کرده و گفته: این حدیث، مخالف آیات زیادی است که تصریح به افزایش ایمان می‌کند مانند «... لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...» (فتح: ۴؛ تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند).

البانی می‌گوید هر چند عده زیادی این قول را قبول داشته باشند، ولی مخالفت حدیث یاد شده با قرآن، دلیل خوبی بر بطلان این مسئله است. (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷۸) لازم به توضیح است که البانی، سند این حدیث را نیز به خاطر ابومطیع حکم بن عبدالله و ابومهمزم که هر دو کذاب‌اند، مورد خدشه قرار داده است. (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۲۵) و چون رواة کذاب در سند حدیث واقع شده، پس حدیث جعلی محسوب می‌شود.

۲. «اولاد الزنا يحشرون يوم القيامة على صورة القردة و الخنازير» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۸) افرادی که به صورت نامشروع متولد می‌شوند، در روز قیامت به صورت بوزینه و خوک محشور خواهند شد.

البانی در نقد این حدیث می‌گوید: این حدیث به خاطر مخالفت با یک اصل مسلم اسلامی یعنی آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر: ۱۸؛ و هیچ بار بردارنده‌ای، بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد.) باطل است. همچنین می‌گوید گناه افرادی که از راه نامشروع متولد شده‌اند، چیست که به صورت میمون و خوک محشور شوند. (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۸) البته در ذیل توضیح این روایت، از کسانی که این روایت را تصحیح کرده‌اند، به شدت انتقاد، و از عدم توجه آن‌ها به این اصل بزرگ قرآنی، گلایه کرده است. (همان‌جا)

۳. «من کشف خمار امرأة و نظر اليها فقد وجب الصداق دخل بها اولم یدخل بها.» (همو، ج ۳، ص ۸۶) هر کس پوشش سر یک زن را بردارد و به آن نگاه کند، مهریه بر او واجب می‌شود چه مباشرت باشد یا نه.

از نظر البانی، این روایت ضعیف تشخیص داده شده، زیرا مخالفت دارد با آیه شریفه که می‌فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ.» (بقره: ۲۳۷؛ و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید].) (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۸)

۴. «اختلاف امتی رحمة.» (متقی، ۱۹۸۹م، ج ۱۰، ص ۱۳۶) و دو روایت هم‌مطراز آن: «اختلاف اصحابی لکم رحمة» و «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهدیتم.» (المناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۸۶)

البانی در نقد این روایات به تعارض آن با قرآن کریم اشاره و بیان می‌کند: حدیث با وجود ضعف در سند، با آیاتی از قرآن کریم که از اختلاف نهی کرده، معارض است. (البانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹) سپس آیاتی را که در مذمت اختلاف و امر به اتحاد در قرآن کریم آمده، فهرست می‌کند:

– «وَلَا تَنَازَعُوا فَبَشَلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ.» (انفال: ۴۶؛ و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود.)

– «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.» (روم: ۳۱-۳۱؛ و از مشرکان مباشید؛ از کسانی که دین خود را قطعه‌قطعه کردند و فرقه‌فرقه شدند، هر حزبی بدانچه پیش آن‌هاست دلخوش شدند.)

البانی یادآور می‌شود که با وجود این همه آیات در مذمت اختلاف و تفرقه چگونه ممکن است که اختلاف باعث رحمت باشد. (بی تا، ص ۴۹) به نظر می‌رسد روایت مذکور صحیح باشد و مقصود از آن، اختلاف در بلاد است و نه اختلاف در دین، چنان‌که صدوق می‌گوید: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ قَوْمًا رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنَّ اخْتِلَافَهُمْ رَحْمَةٌ فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبَتْ وَذَهَبُوا إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: "فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَتُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ" فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَيَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيَعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافَهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لَا اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ.» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۱۵۷)

۵. «كل ذنب عسى الله ان يغفره الامن مات مشركا او مؤمن قتل مؤمنا متعمداً.» (ابن بلبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۱۹) امکان دارد که خداوند هر گناهی را ببامرزد، مگر کسی که مشرک بمیرد یا مؤمنی را عمداً به قتل برساند.

این روایت با آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۱۱۶)؛ خداوند این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید. در تعارض است، زیرا این آیه، کمتر از شرک را قابل بخشش می‌داند، در حالی که روایت یاد شده، قتل عمدی یک مؤمن را نیز غیر قابل بخشش شناخته است. البانی به علت صحت سند از طرد روایت خودداری، و روایت را تأویل کرده است. (البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۴) به نظر می‌رسد روایت یاد شده صحیح باشد، زیرا در مصادر روایی امامیه هم آمده است (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۶۱۰) و چه بسا ناظر به اهمیت قتل عمد مؤمن است که جزای آن خلود در جهنم است و همسان عدم آمرزش می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مْتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.» (نساء: ۹۳)

۶. «سوء الخلق ذنب لا یغفر.» (متقی هندی، ۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۴۴۳) بد اخلاقی گناهی است که بخشیده نمی‌شود. این روایت، بر فرض آنکه آن را روایت بدانیم، با آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۱۱۶) در تعارض است. (متقی هندی، ۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۲۴۷)

در نقد کلام البانی در مورد یاد شده، می‌توان گفت منظور از «ذنب لا یغفر» زشتی این خصیصه باشد نه ذنب فقهی یا کلامی. در مواردی نیز البانی به مخالفت حدیث با قرآن اشاره کرده، ولی مطلب را تفصیلاً بیان نکرده است و فقط به عنوان مخالفت با قرآن بسنده کرده، و حتی به اینکه این روایت با کدام آیه از آیات الهی در تعارض است، اشاره نکرده است. (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴)

ب. مخالفت حدیث با روایت متفق علیه

از نظر اهل سنت، روایتی را متفق علیه گویند که بخاری و مسلم با هم آن را نقل کرده باشند. البانی در نقد متن روایات بر مخالفت نداشتن روایات محل بحث با روایات متفق علیه تأکید دارد و مورد ذیل را بیان داشته است:

روایت: «عری الاسلام و قواعد الدین ثلاثة، علیهن اسس الاسلام، من ترک واحدة منهن فهو بها کافر حلال الدم: شهادة ان لا اله الا الله و الصلاة المكتوبة و صوم رمضان.» (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۷/ البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۱) دستگیره‌های اسلام و پایه‌های دین سه چیز است که اسلام بر آنها بنا شده، هر کس یکی از آنها را رها کند، کافر و خونش هدر است: شهادت به وحدانیت خداوند متعال، نماز واجب و روزه رمضان.

البانی روایت یاد شده را ناردست می‌داند و در نقد آن می‌گوید: ظاهر این روایت مخالف است با حدیثی که بر صحت آن اتفاق نظر وجود دارد: بنی الاسلام علی خمس. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۷۴) زیرا حدیث متفق علی صحت، اساس و پایه اسلام را پنج عدد دانسته، در حالی که این روایت به سه عدد بسنده کرده است؛ البته در مقام نقد دیدگاه البانی می‌توان گفت که روایت عری الاسلام، ممکن است صحیح باشد و حصر در آن از باب حصر اضافی است.

ج. مخالفت حدیث با احادیث صحیحین

از نظر اهل سنت، صحیحین، در اوج اعتبار است و روایات موجود در صحیحین یا یکی از آنها معیار صحت حدیث گردیده است، و اگر احیاناً روایاتی با روایات صحیحین و یا حتی یکی از جوامع سنت در تعارض باشد، روایت جوامع مقدم خواهد بود، و معیاری برای نقد احادیث محسوب می‌شود، مانند موارد ذیل که از نظر البانی نادرست است:

۱. روایت «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ لِّمِثْلِ مَا جَاءَنِي وَبِأَنفُسِكُمْ عَلَيْكُمْ أَنفُسِي لَا يَلِكُ اللَّهُ لَكُمْ عِزًّا وَلَا قُدْرَةً» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۸) روایت یاد شده از نظر البانی، مورد نقد و بررسی واقع شده و علت بطلان حدیث یاد شده، آن است که مخالف احادیث صحیحین است که از ابن عباس در این زمینه وارد شده: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ لِّمِثْلِ مَا جَاءَنِي وَبِأَنفُسِكُمْ عَلَيْكُمْ أَنفُسِي لَا يَلِكُ اللَّهُ لَكُمْ عِزًّا وَلَا قُدْرَةً» (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۸) روایت یاد شده در صحیح مسلم نیز نمی‌تواند درست باشد، زیرا خلاف حکمت بعثت، و منافی با اعتقاد به عصمت پیامبر ﷺ است. (مظفر، بی تا، ص ۵۵)

۲. «العنكبوت شیطان مسخه الله فاقتلوه» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸۳) البانی یادآور می‌شود که روایت عنكبوت، مخالف است با روایت صحیحین که چنین است: «ان الله لم يجعل لمسخ نسلاً ولا عقباً» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۲۰۳) کلام ابن قیم نیز مؤید است که هر آنچه در مورد حیوانات مسخ شده غیر از میمون و خوک در روایات آمده، همگی باطل و دروغ و جعلی است. (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸۳) روایت مسخ از طریق اهل سنت در مصادر امامیه (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۹۳/مجلسی، ۱۳۸۳ق، ج ۶۲، ص ۲۲۰) آمده که نادرست است.

۳. روایت «آية الكرسي ربيع القرآن» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۷۵) البانی بیان می‌کند که روایت یاد شده با آنچه در صحیحین آمده، در تعارض است، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن» (همان جا) در نقد کلام البانی می‌توان گفت که بین این دو روایت تعارضی وجود ندارد و هر کدام ناظر به قسم خاصی است و در هر یک اهمیت موضوع یاد شده است.

د. مخالفت حدیث با فعل رسول خدا ﷺ

از دیگر موارد نقد متن حدیث از نظر البانی، عدم تطابق متن حدیث با فعل رسول خدا ﷺ است؛ مانند روایت «سرعة المشی تذهب بهاء المؤمن». (همو، ج ۱، ص ۱۳۲) سرعت در راه رفتن هیبت مؤمن را از بین می‌برد.

البانی معتقد است که این روایت با فعل رسول خدا منطبق نیست، پس از حجیت ساقط است. او می‌گوید: در عدم اعتبار حدیث یاد شده، مخالفت آن با کیفیت راه رفتن رسول خدا کفایت می‌کند، زیرا در روایات متعددی، آن حضرت «سریع المشی» توصیف شده‌اند. (همان‌جا)

البانی، فعل عمر را نیز به عنوان مؤید نادرستی روایت سرعة المشی ذکر کرده و از کتاب طبقات نقل نموده که خلیفه دوم نیز در راه رفتن سریع المشی بوده است؛ البته البانی بعضی اوقات علل و عوامل ضعف یا وضع احادیث را ریشه‌یابی، و نظر خود را ابراز کرده است مثلاً در این مورد چنین می‌گوید: شاید این حدیث، ساخته بعضی از زاهد نمایان باشد که کمال را در این می‌دانند که آرام و مریض‌گونه حرکت کنند. (همان‌جا)

ه. مخالفت حدیث با حس و تجربه

مخالفت حدیث با حس و تجربه، یکی دیگر از ابزار نقد حدیث نزد محدثان فریقین است؛ البته البانی نیز در بعضی موارد از آن استفاده کرده و بعضی از روایات را نقد نموده است. دیدگاه البانی در این موارد صحیح است مانند موارد زیر:

۱. «من حدث حدیثاً فعتس عنده فهو حق.» (عجلونی، ۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴۰) هر کس حدیثی نقل کند یا سخنی بگوید و کسی نزدش عطسه کند، آن سخن حق است.

البانی از قول ابن قیم نقل می‌کند که حتی اگر افرادی بتوانند سند این حدیث را تصحیح کنند، حس شهادت به بطلان این حدیث دارد و اگر صد هزار مرد هنگام گفتن حدیثی از پیامبر ﷺ عطسه کنند، حکم به صحت آن نمی‌شود کرد و البانی اضافه می‌کند که با این حساب، باید هر حدیثی را که ائمه حدیث بر بطلان و کذب آن رأی داده‌اند،

در نزد کسی نقل شد و همراه عطسه بود، حکم به صحت آن حدیث داده شود و این مسئله را هیچ کس نمی‌پذیرد. پس عقل و حس هر دو فتوا به بطلان این روایت می‌دهند. (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۱) به نظر می‌رسد که چنین حدیثی جعلی است و البته در مصادر روایی امامیه هم وجود ندارد.

۲. «الولد سرّ ابيه» (عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۵۷) پسر، نسخه بدل پدر در روایات است.

این روایت نیز به شهادت حس و تجربه غیر مقبول است. البانی می‌گوید: چه بسیار افراد باایمان که پسران مشرک و چه افراد مشرکی که فرزندان صاحب ایمان و عقیده دارند، مانند حضرت نوح و فرزندش که پدر پیامبری اولوالعزم و پسر از کافران و همراه آنان بود. (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۴) به نظر می‌رسد که ضمن آنکه عبارت یاد شده روایت نیست، می‌تواند مضمون برخی از روایات باشد که حکایت از تشابه حداکثری فرزندان به پدران دارد.

۳. «اکذب الناس الصباغون و الصواغون» (ابو داود، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۵) دروغگوترین انسان‌ها رنگرزا هستند.

البانی به استناد دیدگاه ابن قیم، حدیث یاد شده را نادرست می‌داند و می‌گوید تجربیات زندگی اجتماعی، نادرستی این حدیث را بیان می‌کند، زیرا در غیر این فرقه، دروغگو به مراتب زیادتر است. (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۴) عبارت یاد شده ممکن است روایت باشد و ناظر به کسانی است که احادیث را رنگارنگ می‌کردند و آن را تغییر می‌دادند. (زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۶)

نتیجه‌گیری

اهتمام البانی به نقد متن روایات، امری مهم و گرانقدر است و معیارهای البانی برای نقد احادیث مورد توجه پیشینیان نیز بوده است، اما البانی به سبب اشراف بیشتر به منابع حدیثی، مثال‌های متعددی را کشف کرده و افزوده است. می‌توان این جنبه از پژوهش‌های البانی را مهم و موفقیت‌آمیز ارزیابی کرد که البته در مواردی هم به علت مبانی نادرست و یا عدم تشخیص در مصداق در نقد متن حدیث، دچار خطا شده است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بلبان الفارسی، علاءالدین علی؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان؛ ط ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن جمهور؛ عوالی اللئالی؛ بی جا: مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن حجر العسقلانی، ابوالفضل شهابالدین احمد بن علی؛ تقریب التهذیب؛ بی جا: دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
۵. _____؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ ط ۲، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن حنبل، احمد؛ مسند؛ ط ۱، بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ تحقیق علی شیری، ط ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن ماجة القزوينی، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، ط ۱، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱. ابو داود السجستانی، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ ط ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۲. ابویعلی الموصلی، احمد بن علی؛ مسند ابی یعلی الموصلی؛ دار المأمون للتراث، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق: بی نا، بی تا.
۳. احمد غشطي؛ مناهج الاستدلال؛ قاهره: دارالعلم، ۱۴۲۳ق.
۴. اسود، محمد عبدالرزاق؛ الاتجاهات المعاصرة فی دراسة السنة النبوية فی مصر و بلاد الشام؛ ط ۱، دمشق: دارالكلم الطيب، ۱۴۲۹ق.
۵. البانی، محمد ناصرالدین؛ إرواء الغلیل فی تخريج أحاديث منار السبیل؛ ط ۲، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۶. _____؛ سلسلة الأحاديث الصحيحة؛ بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۷. _____؛ سلسلة الأحاديث الضعيفة؛ ریاض: مكتبة المعارف، ۱۴۱۲ق.
۸. _____؛ صفة صلاة النبي؛ ریاض: مكتبة المعارف، ۱۴۱۳ق.
۹. البخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ ط ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۰. بکر، علاء؛ ملامح رئیسیة للمنهج السلفی؛ ط ۲، قاهره: دارالعقيدة، ۲۰۰۸م.
۱۱. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الكبرى؛ ط ۱، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. بسطامی، محمد حسین؛ منهاج النجاح؛ بی جا: حکمت، بی تا.

- ۸۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۱۳. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ بی جا: دنیای نشر، ۱۳۸۲ش.
۱۴. الترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، ط ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۵. الحاکم النیشابوری، محمد بن محمد؛ مستدرک علی الصحیحین؛ ط ۱، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
۱۶. حسینی زبیدی؛ تاج العروس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۱۷۴ق.
۱۷. خوانساری، محمد؛ مجموعه ورام؛ تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
۱۸. خویی؛ منهاج البراعة؛ بی جا: المكتبة الاسلامیه، بی تا.
۱۹. ذهبی، محمدحسین؛ میزان الاعتدال؛ بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۰. زمخشری، محمود؛ الفائق فی غریب الحدیث؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۱. السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور؛ ط ۱، جده: دار المعرفة، ۱۳۶۵.
۲۲. الشیبانی، محمد ابراهیم؛ حیاة الألبانی و آثاره و ثناء العلماء علیه؛ ط ۱، بی جا: مكتبة السداوی، ۱۴۰۷ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۸۹.
۲۴. _____؛ معانی الاخبار؛ قم: بی تا، ۱۳۶۱.
۲۵. عبدالعزیز بن محمد السدحان؛ الامام البانی، مواقف و دروس و عبر؛ ریاض: دارالتوحید، ۱۴۲۹ق.
۲۶. العجلونی، اسماعیل بن محمد الجراحی؛ كشف الخفاء و مزیل الألباس؛ ط ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ تهران: مكتبة الاسلامیه، بی تا.
۲۸. فرید، احمد؛ السلفیة قواعد و اصول؛ ط ۱، قاهره: دارالعقیده للنشر، ۲۰۰۳م.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ش.
۳۰. مازندرانی، محمد صالح؛ شرح الکافی؛ بیروت: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۴۲ق.
۳۱. متقی هندی، علی بن حسام؛ کنز العمال؛ ط ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۹م.
۳۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۸۳ق.
۳۳. مشهدی، علی؛ مصباح الشریعة؛ منسوب به امام صادق، بیروت: الاعلمی، ۱۱۱۵.
۳۴. مظفر نجفی، محمدحسن؛ دلائل الصدق لنهج الحق؛ قم: مؤسسة آل البيت، بی تا.
۳۵. المناوی، محمد عبدالرئوف؛ فیض التقدير شرح الجامع الصغیر؛ تحقیق احمد عبدالسلام، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۶. الهیثمی، نورالدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.